

دخالت دادگاه ها در رسیدگی های داوری در حقوق ایران

همایون مافی¹

جواد پارسافر²

(تاریخ دریافت: 1390/10/17 - تاریخ تصویب: 1390/12/10)

چکیده:

در صورت وجود قرارداد داوری معتبر دادگاه ها صلاحیت رسیدگی به موضوع را ندارند. از این رو، اثر قرارداد داوری این است که صلاحیت دادگاه های دولتی برای رسیدگی به موضوع اختلاف مستثنی می شود. مستثنی شدن صلاحیت دادگاه به معنی عدم دخالت مطلق دادگاه ها در رسیدگی داوری نیست. داوری بدون حدی از مداخله دادگاه نمی تواند به حیات خود ادامه دهد. اما، این دخالت باید مرزبندی و تحدید شود وگرنه ممکن است به ابرازی جهت دوری از هدف ارجاع امر به داوری مبدل شود. در این راستا، حداقل مداخله دادگاه در اجرای رأی داوری و هنگامی که طرف بازنده از اجرای داوطلبانه آن امتناع می نماید ضرورت می یابد. دخالت دادگاه ها در امر داوری می تواند قبل از جریان داوری، در جریان داوری و یا حتی پس از صدور رأی داور باشد. در هر مرحله، این دخالت که ممکن است نظارتی یا مساعدتی باشد بخش مهمی از رسیدگی دادگاه ها را در فرایند داوری تشکیل می دهد. در این مقاله نویسندگان تلاش نموده اند تا با بررسی رابطه دادگاه و داوری موارد دخالت دادگاه در رسیدگی داوری و امکان تحدید دخالت دادگاه را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند.

واژگان کلیدی: دخالت، دادگاه، قرارداد، داوری، صلاحیت.

1- نویسنده مسئول - دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران.

Email:hmynmafi@yahoo.com

2- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه مازندران.

مقدمه:

در خصوص داوری، دیدگاه غالب قوانین کشورها و کنوانسیون‌های بین‌المللی بر این است که با وجود قرارداد ارجاع به داوری، دادگاه‌ها نسبت به موضوع صلاحیت رسیدگی نداشته و باید با ارجاع امر به داوری از رسیدگی امتناع نمایند (مصلحی عراقی و صادقی، 1385، ص 91) در بیشتر نظام‌های حقوقی دنیا، امکان نوعی نظارت قضایی بر جریان رأی داوری در قالب امکان اعتراض به رأی داوری پیش‌بینی شده است. علی‌رغم گرایش آشکار مبنی بر عدم مداخله دادگاه‌ها در رسیدگی‌های داوری و حصری کردن موارد دخالت دادگاه‌های دولتی، نظام‌های حقوقی معاصر به ویژه انگلیس و آلمان به حذف کامل این نوع نظارت قضایی دادگاه‌ها بر جریان داوری تن در نداده‌اند.

نکته حائز اهمیت این است که موارد دخالت دادگاه در امر داوری و میزان تاثیر آن باید تعیین شود. در عصر حاضر، به جهات گوناگون از جمله سرعت داوری سعی بر کاهش مداخله قضائی و استقلال هرچه بیشتر امر داوری است. فلسفه مداخله کمتر دادگاه‌ها در داوری و استقلال بیشتر نهاد داوری بر دو عامل استوار است. اول آن که هدف از این امر تشویق به انجام داوری در کشورها با محدود نمودن مصادیق مداخله دولت‌ها و جلب اعتماد تجار بین‌المللی است. دومین عامل کاهش مداخله دادگاه‌ها و منحصر کردن دخالت آن‌ها همسو با رویه موجود در نظام بین‌المللی با هدف تسریع جریان داوری است. در حالی که برخی از نویسندگان از بازنگری ماهوی رأی داوری توسط دادگاه حمایت می‌کنند و آن را مساعدت دادگاه در امر داوری تلقی می‌کنند (Wallace, 1990, pp 253-267) دیگران رسیدگی قضایی در ماهیت رأی را مبین عدم اعتماد به عدالت داوران می‌دانند. (er, 1991, p 311 May) با این حال، گرایش کنونی در قوانین داوری جدید تجویز رسیدگی محدود دادگاه‌ها به علت نقض انصاف و عدالت طبیعی است. این امر دلالت بر نظارت بر کیفیت آراء داوری می‌نماید. بنابراین، نظارت قضایی تضمینی است بر اینکه هنجارهای امری نظم عمومی مورد تجاهل و تغافل داوران واقع نشده است. معذکک،

دادگاه ها در اجرای این امر نباید آراء داوری را مطابق معیارهای به کار رفته در اختلافات داخلی مورد بررسی قرار دهند.

دخالت دادگاه در روند داوری را می توان به سه مرحله مجزا تقسیم نمود:

الف: دخالت دادگاه پیش از داوری

ب: دخالت دادگاه در جریان داوری

ج: دخالت دادگاه پس از صدور رأی داوری

در این مقاله سعی بر این است که دخالت دادگاه در دعوی داوری به عنوان اهرم مساعدتی و نظارتی مورد بررسی قرار گیرد تا گستره دخالت دادگاه برای حمایت از جریان داوری مشخص و معین شود.

مبحث اول - دخالت دادگاه پیش از داوری:

منظور از دخالت دادگاه قبل از داوری، اقداماتی است که دادگاه قبل از شروع رسیدگی داوری مجاز و گاهی ملزم به انجام آن ها می باشد. مداخله دادگاه قبل از شروع رسیدگی زمانی شروع می شود که یکی از طرفین با ارجاع اختلاف حادث شده به داوری مدعی بی اعتباری قرارداد داوری یا عدم وجود شرط یا قرارداد داوری بنا به دلایل قانونی باشد. دلایل این امر متفاوت است از جمله می توان به نارضایتی یکی از طرفین از رسیدگی داوری و ایجاد اخلال در روند داوری اشاره کرد. اقدامات دادگاه قبل از شروع رسیدگی داوری به دو دسته کلی تقسیم می شود: 1- اقدام در خصوص قرارداد داوری 2- اقدام در خصوص تعیین داور.

گفتار اول - اقدام دادگاه در خصوص قرارداد داوری:

دادگاه ملزم است در خصوص وجود قرارداد داوری و اعتبار آن بررسی های لازم را به عمل آورد. برای مثال در مواقعی که احدی از طرفین ادعای وجود قرارداد داوری می نماید دادگاه باید احراز نماید که آیا قرارداد داوری مورد ادعا وجود دارد. بر فرض

توافق به داوری آیا قرارداد مزبور همچنان واجد اعتبار می‌باشد و به قوت خود باقی است یا خیر. ماده 461 قانون آیین دادرسی مدنی نیز مؤید این امر می‌باشد.

قرارداد داوری برای صحت خود، مانند هر قرارداد دیگری نیازمند وجود شرایط اساسی صحت معاملات است که در ماده 190 قانون مدنی به آن‌ها اشاره شده است.

ماده 7 قانون داوری تجاری بین‌المللی در خصوص شکل موافقت‌نامه داوری (قرارداد جداگانه و شرط ضمن عقد) مقرر می‌دارد: «موافقت‌نامه داوری باید طی سندی به امضای طرفین رسیده باشد، یا مبادله‌نامه، تلکس، تلگرام، یا نظایر آن‌ها بر وجود موافقت‌نامه مزبور دلالت نماید یا یکی از طرفین طی مبادله درخواست یا دفاعیه، وجود آن را ادعا کند و طرف دیگر عملاً آن را قبول نماید. ارجاع به سندی در قرارداد کتبی که متضمن شرط داوری باشد نیز به منزله موافقت‌نامه مستقل داوری خواهد بود». از حکم این ماده می‌توان کتبی بودن قرارداد داوری را به خوبی استنباط نمود. زیرا، این ماده مقرر می‌دارد که موافقت‌نامه داوری باید طی سندی به امضای طرفین رسیده باشد. لذا، اصل بر این است که موافقت‌نامه داوری کتبی باشد. قانون‌گذار فقط در یک مورد موافقت‌نامه شفاهی را مورد قبول قرار داده و آن موردی است که یکی از طرفین در درخواست یا دفاعیه، وجود آن را ادعا کند و طرف دیگر عملاً آن را قبول کند. نکته دیگر این‌که همان‌گونه که برخی از حقوق‌دانان (جنیدی، 1376، ص 19) نیز اشاره نموده‌اند، صرف سکوت طرف مقابل را نمی‌توان به تنهایی قبول عملی دانست مگر اوضاع و احوال دلالت بر آن نماید.

در قانون آیین دادرسی مدنی ماده صریحی در خصوص کتبی بودن قرارداد داوری وجود ندارد. اما، برخی از حقوق‌دانان (شمس، 1384، 530/2) بر این عقیده‌اند که قرارداد داوری می‌تواند کتبی یا حتی به صورت شفاهی باشد. در صورت اخیر، مدعی وجود قرارداد شفاهی باید وفق ماده 461 قانون آیین دادرسی مدنی وجود آن را اثبات نماید. از این نظر می‌توان به این صورت دفاع نمود که قانون آیین دادرسی مدنی سابق در ماده 634

خود مقرر داشته بود: «در قرارداد داوری باید نکات ذیل ذکر گردد...». این در حالی است که قانون آیین دادرسی مدنی مصوب 1379 در ماده 458 خود به جای کلمه «ذکر» از کلمه «تعیین» استفاده نموده است. لذا، به نظر می‌رسد نظر قانون‌گذار بر این بوده که لزومی به کتبی بودن قرارداد داوری وجود ندارد بلکه قرارداد مزبور می‌تواند شفاهی هم باشد.

در هر حال، باید گفت هرگاه اختلاف طرفین مشمول ماده 2 قانون داوری تجاری بین‌المللی باشد، موضوع داوری خصیصه بین‌المللی دارد و قرارداد مابین طرفین لزوماً باید کتبی باشد. اما هرگاه موضوع داوری بین‌المللی نباشد، بلکه مشمول قانون آیین دادرسی مدنی باشد قرارداد طرفین می‌تواند شفاهی هم باشد.

اثر اساسی قرارداد داوری این است که دعوی احتمالی یا موجود را از صلاحیت محاکم خارج نماید. قانون داوری تجاری بین‌المللی در بند 2 ماده 2 خود این‌گونه مقرر داشته است: «کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوا دارند می‌توانند داوری اختلافات تجاری بین‌المللی خود را اعم از این که در مراجع قضایی طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله که باشد با تراضی، طبق مقررات این قانون به داوری ارجاع کنند». همین موضوع در ماده 454 قانون آیین دادرسی مدنی مقرر شده که: «کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوا دارند می‌توانند با تراضی یکدیگر منازعه و اختلاف خود را خواه در دادگاه ها طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله‌ای از رسیدگی باشد، به داوری یک یا چند نفر ارجاع دهند». لذا، دو ماده مذکور در واقع در مقام تجویز همین اثر داوری یعنی، استثنا کردن صلاحیت مراجع قضایی بوده‌اند. یعنی با وجود قرارداد داوری علی‌القاعده دادگاه دولتی، صلاحیت رسیدگی به اختلاف موضوع موافقت‌نامه داوری را از دست می‌دهد (همان، ص 535).

بند اول - اقامه دعوا در دادگاه قبل از مراجعه به داور:

هر یک از طرفین موافقت‌نامه داوری ممکن است، قبل از این که به داوری مراجعه شده باشد، دعوی موضوع موافقت‌نامه داوری را در دادگاه دولتی اقامه نماید. چنین اقدامی، معمولاً

نشان‌گر این است که طرف مورد اشاره منکر وجود موافقت‌نامه داوری بوده یا آن را بی اعتبار می‌داند. در چنین فرضی، طرف مقابل، یعنی خواننده دعوا، ممکن است به دو شکل واکنش نشان دهد:

1) طرح ایراد عدم صلاحیت - خواننده، با معتبر و قابل اجرا دانستن موافقت‌نامه داوری و صالح دانستن مرجع داوری، نسبت به «صلاحیت» دادگاه ایراد می‌نماید. به دلالت ماده 463 آن، رسیدگی به دعوی موضوع شرط داوری ضمن قرارداد در صورتی در صلاحیت دادگاه قرار می‌گیرد که شخص معینی که طرفین ملتزم به داوری او شده‌اند، نخواهد یا نتواند به عنوان داور رسیدگی کند. طبق قسمت آخر ماده 474 قانون آیین دادرسی مدنی هرگاه داوران در مدت قرارداد داوری یا مدتی که قانون مشخص کرده نتوانند رأی دهند و طرفین به داوری اشخاص دیگر تراضی ننمایند دادگاه به اصل دعوا رسیدگی خواهد کرد. دادنامه‌های شماره 1376 مورخ 1383/10/14 و 1098 مورخ 1385/8/6 شعب دهم و پانزدهم دادگاه‌های تجدید نظر استان تهران در خصوص این موضوع مقرر می‌دارند که با توافق طرفین اختلاف در امر داوری طرح دعوا در دادگاه‌های دادگستری خلاف توافق مزبور بوده و دعوی قبل از مراجعه به داوری فاقد قابلیت استماع می‌باشد (زندی، 1389، صص 61 و 120). با تجویز ماده 10 قانون مدنی موافقت‌نامه داوری قراردادی است لازم الاجرا که با عدم ایراد خواننده نسبت به صلاحیت دادگاه تا پایان جلسه اول دادرسی طبق ماده 87 قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه تکلیف به رسیدگی پیدا می‌نماید. در نتیجه، با وجود قرارداد داوری طرح دعوی در مرجع قضایی مخالف اصل حاکمیت اراده در قراردادها و روح ماده 10 قانون مدنی می‌باشد و دادگاه قبل از اخذ نظریه داور حق ورود به موضوع را نداشته و برای رسیدگی صالح نیست (همان، ص 119). با استنباط از ماده 28 قانون آیین دادرسی مدنی عدم امکان دادگاه در صدور قرار عدم صلاحیت، به خصوص بودن مرجع داوری و دولتی نبودن آن به عنوان یک مرجع سازمانی قانونی بر می‌گردد.

2) خودداری از طرح ایراد صلاحیت - اقامه دعوی موضوع موافقت نامه داوری در دادگاه و عدم طرح ایراد از سوی خواننده، اگر با هدف از بین بردن داوری باشد این سؤال مطرح می گردد که آیا دادگاه با تکلیف به رسیدگی مواجه می باشد. به موجب بند 1 ماده 481 قانون آیین دادرسی مدنی داوری با تراضی کتبی طرفین دعوا از بین می رود. با توجه به تصریح قانونگذار به تراضی کتبی طرفین دعوا بر از بین بردن داوری نظر برخی از اساتید دایر بر پذیرش تراضی شفاهی طرفین در صورت اقامه دعوی موضوع موافقت نامه داوری در دادگاه در صورت عدم طرح ایراد از سوی خواننده مشکل به نظر می رسد (شمس، 1382، ص 20). بنابراین، تراضی شفاهی طرفین در زوال داوری فاقد اثر حقوقی است. ضرورت کتبی بودن اسقاط حق توسط قانونگذار نیز مورد پیش بینی قرار گرفته است. ماده 333 قانون آیین دادرسی مدنی در این مورد بیان میدارد: در صورتی که طرفین دعوی با توافق کتبی حق تجدید نظر خواهی خود را ساقط کرده باشند تجدید نظر خواهی آنان مسموع نخواهد بود. از طرف دیگر، اقتضای کاهش مراجعه به دادگاه و جلوگیری از طرح دعاوی ایجاب می کند که به ظاهر بند یک ماده 482 عمل شود (مهاجری، 1387، صص 282-281). ماده 8 قانون داوری تجاری بین المللی ایران (1376) بر خلاف ماده 481 طرح دعوی موضوع موافقت نامه داوری در دادگاه و عدم ایراد صلاحیت به وسیله یکی از طرفین را در مهلت مقرر (پایان اولین جلسه دادگاه) مفید رسیدگی دادگاه به اختلافات ناشی از قرارداد فیما بین می داند. به عبارت دیگر، اقدام خواننده به دفاع در ماهیت دعوی و عدم تقاضای ارجاع به داوری به منزله انصراف از قرارداد داوری و ادامه رسیدگی دادگاه محسوب می شود (امیر معزی، 1387، ص 159).

بند دوم - اقامه دعوا در دادگاه پس از مراجعه به داور:

پس از رجوع طرفین به داوری یکی از طرفین می تواند در عین حال، دعوی موضوع قرارداد داوری را در دادگاه دولتی اقامه نماید. طرح دعوی موضوع قرارداد داوری در دادگاه ممکن است به دو صورت محقق شود:

1) پیش از صدور رأی داور: در صورتی که یک طرف موافقت نامه داوری در دادگاه با تأکید بر طرح قبلی دعوا نزد داور تا پایان اولین جلسه دادرسی ایراد نماید دادگاه چاره‌ای جز صدور قرار عدم استماع ندارد. در صورت عدم اطلاع دادگاه از وجود قرارداد داوری دادگاه با تکلیف مقرر در ماده 3 قانون آیین دادرسی مدنی یعنی رسیدگی به دعوا مواجه می‌باشد. در مورد وجود اختلاف نسبت به اصل معامله یا قرارداد راجع به داوری دادگاه حسب ماده 461 قانون آیین دادرسی مدنی می‌باید در خصوص آن رسیدگی و اظهار نظر نماید.

2) پس از صدور رأی داور: رأی داور پس از صدور می‌تواند مورد اعتراض محکوم علیه قرار می‌گیرد. در این صورت، دادگاه صالح به اعتراض رسیدگی می‌نماید. با رد اعتراض، رأی داور معتبر شناخته شده و طوعاً یا کرهاً به اجرا در می‌آید. در صورت قبول اعتراض، رأی داوری باطل می‌گردد و طرفین با توجه به صلاحیت عام دادگاه‌های دادگستری می‌توانند به دادگاه‌های عمومی مراجعه نمایند. این امر نتیجه انتفاء صلاحیت مرجع داوری و پیامد صدور حکم قطعی بطلان رأی داوری است. در این مورد، قرارداد داوری خاتمه یافته تلقی می‌گردد.

گفتار دوم- اقدام دادگاه در تعیین داور:

اصل حاکمیت اراده هم در قانون داوری تجاری بین‌المللی و هم در قانون آیین دادرسی مدنی مورد پذیرش واقع شده است (ماده 10 قانون داوری تجاری بین‌المللی و ماده 455 قانون آیین دادرسی مدنی). طرفین قرارداد علاوه بر اختیار در تعیین داور در مورد تعداد داوران نیز اختیار کامل دارند. اقدام به روش مرضی الطرفین در انتخاب داور تکلیف قراردادی طرفین محسوب می‌شود. ماده 10 قانون داوری تجاری بین‌المللی در مرحله اول انتخاب داوران را به طرفین قرارداد داوری واگذار نموده است. از جمع بند ماده 1 و ماده 10 قانون مذکور می‌توان بر طاق بودن تعداد داوران در این قانون قائل بود. طرفین در قرارداد داوری می‌توانند توافق نمایند که مقام ناصب (اعم از شخص حقیقی یا حقوقی) به

جای آنان در تعیین داور یا سر داور اقدام کند. بدیهی است در مورد مقام ناصب طرفین می توانند دادگاه را به عنوان مقام ناصب معین نمایند. لذا، یکی دیگر از موارد دخالت دادگاه در داوری موضوعیت پیدا می کند.

در قانون آیین دادرسی مدنی راهکار تعیین داور در مواد 459 و 460 تعیین گردیده است. هرگاه در موافقت نامه داوری، طرفین، داوران را مشخص ننموده باشند و هنگام بروز اختلاف نخواهند یا نتوانند داور یا داوران خود را انتخاب نمایند، در اینجا نیز بدون تردید نیازمند دخالت دادگاه هستند. ماده 459 قانون آیین دادرسی مدنی ناظر بر موردی است که با وجود توافق طرفین بر ارجاع به داوری اقدامی در معرفی داور اختصاصی یا داور ثالث صورت نگیرد. در فرض مزبور، در صورت استنکاف یک طرف، طرف مقابل می تواند با ارسال اظهارنامه رسمی داور خود را معرفی و درخواست تعیین داور نماید و یا نسبت به تعیین داور ثالث تراضی کند. در صورت استنکاف طرف دیگر از معرفی داور اختصاصی یا مشارکت در تعیین داور ثالث ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه ذینفع می تواند حسب مورد برای تعیین داور به دادگاه مراجعه نماید. مشروعیت ورود دادگاه در این فرض معطوف به اختیار حاصله از تفویض طرفین در قرارداد داوری است. مستفاد از مفهوم ماده 462 قانون آیین دادرسی مدنی این است که در صورت تراضی طرفین نسبت به دادگاه معین برای انتخاب داور همان دادگاه صالح به رسیدگی به موضوع خواهد بود. در غیر این صورت، دادگاهی برای تعیین داور واجد صلاحیت است که برای رسیدگی به اصل دعوا صالح باشد. مطابق ماده 460 چنانچه بعد از انعقاد قرارداد داوری طرفین در مورد انتخاب داور دچار اختلاف شوند هر یک از طرفین می تواند با ارسال اظهارنامه برای طرف مقابل به منظور تعیین داور به دادگاه مراجعه نماید.

به موجب شق ب بند 2 ماده 11 قانون داوری تجاری بین المللی در داوری یک نفره در صورت عدم توافق طرفین در مورد انتخاب داور حسب درخواست یکی از طرفین دادگاه مرکز استانی که مقر داوری در آن قرار دارد و تا زمانی که مقر داوری تعیین نشده

بر عهده دادگاه عمومی تهران خواهد بود. همچنین طبق بند 3 ماده 2 هرگاه بر اساس روش مرضی الطرفین یکی از طرفین اقدام نکند یا طرفین و یا داوران برگزیده به توافق نرسند و یا اینکه شخص ثالث به وظیفه محوله عمل نکند هر یک از طرفین می‌تواند به دادگاه مرکز استان محل داوری یا دادگاه عمومی تهران مراجعه نماید. بر طبق بند 5 ماده 11 قانون داوری تجاری بین‌المللی «هرگاه در موافقتنامه داوری طرفین ملتزم شده باشند که در صورت بروز اختلاف شخص یا اشخاص معینی داوری نمایند و آن شخص و یا اشخاص نخواهند یا نتوانند به عنوان داور رسیدگی کنند، موافقتنامه داوری ملغی‌الاثراً خواهد بود، مگر آن که طرفین به داوری شخص یا اشخاص دیگری تراضی کنند یا به نحوی دیگر توافق کرده باشند». با توجه به استثنایی بودن صلاحیت مرجع داوری اصل بر صلاحیت عام دادگاه‌های عمومی در تمامی دعاوی و مسائل قضایی است.

مبحث دوم- دخالت دادگاه در جریان داوری:

در جریان رسیدگی داوری دادگاه می‌تواند نقش مؤثری داشته باشد. برای مثال، ممکن است صدور اقدامات تأمینی و دستور موقت ضرورت پیدا کند. با توجه به عدم برخورداری مرجع داوری از قدرت و اختیار عمومی و اجبار کننده، مداخله دادگاه با استفاده از قدرتی که دارد برای رفع این مشکل لازم است. علاوه بر این، دادگاه‌ها در جریان رسیدگی داوری نظارت بر جرح داور را بر عهده دارند و در صورت تقاضای یکی از طرفین می‌توانند نسبت به جرح داور رسیدگی و اتخاذ تصمیم نمایند. با اینکه رسیدگی به جرح داور در مرحله نخست با مرجع داوری است در مرحله دوم دادگاه و مداخله آن در جریان داوری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

گفتار اول: دخالت در اقدامات تأمینی و موقت

اقدامات تأمینی و موقت به عنوان تدابیر بازدارنده برای حمایت مؤثر از خواسته یکی از طرفین داوری و جلوگیری از ورود ضرر جبران‌ناپذیر به وی می‌باشد. معمولاً، اجرای

دستور موقت و اقدامات تأمینی محتاج قدرت عمومی دولت و ضمانت اجرا است. بدون تردید، اجرای دستورات موقت صادره از دادگاه ها اصولاً کمتر با مشکل روبرو می شود. زیرا، دادگاه ها با استفاده از اقتداری که دارند، طرفی را که از اجرای دستور سرپیچی کرده به اجرای آن وادار و ملزم می نمایند. دستور موقت صادره از مرجع داوری از ضمانت اجرای کافی برخوردار نیست. به همین لحاظ است که طرفی که خواهان دستور موقت است، اغلب ترجیح می دهد، به جای مراجعه به مرجع داوری به دادگاه ملی ذیربط مراجعه کند (افتخار جهرمی، 1378، ص 37). اما همین مراجعه به دادگاه ملی برای دستور موقت به ویژه اگر قبل از شروع داوری باشد، این شبهه را ایجاد می کند که آیا مراجعه کننده به دادگاه از موافقت نامه داوری عدول کرده است. این است که در اغلب قواعد داوری ضمن اعطای حق صدور دستور موقت به مرجع داوری، پیش بینی شده که مراجعه به دادگاه داخلی برای تحصیل دستور موقت به معنای اعراض از صلاحیت مرجع داوری و عدول از موافقت نامه داوری نیست. برای مثال، بند 2 ماده 23 قواعد داوری اتاق بازرگانی بین المللی (1998) مقرر می دارد: (... مراجعه هر یک از طرفها به مراجع قضایی برای درخواست دستور اقدامات موقت یا تأمینی از دادگاه یا برای اجرای چنین دستوری که مرجع داوری صادر نموده به منزله نقض موافقت نامه داوری یا عدول از آن نیست و تأثیری در اختیاراتی که برای مرجع داوری مقرر شده نخواهد داشت...)

حداقل سه دلیل برای اینکه چرا تحصیل اقدام حمایتی از دادگاه ضروری است وجود دارد. اولاً، دیوان داوری صرفاً زمانی می تواند تدابیر موقتی اتخاذ نماید که تشکیل شده باشد. این امر اخذ دستور موقت را به علت طولانی شدن تشکیل دیوان داوری با مشکل مواجه می کند. برعکس، دادگاه های دولتی با حضور همیشگی خود و تحت شرایطی می توانند اقدامات بازدارنده را حتی بدون اطلاع به طرف دعوی اعطا نمایند. ثانیاً، در حالیکه برخی از اقدامات موقتی اشخاص ثالث را ملزم مینماید، مراجع داوری از اختیار

الزام اشخاص ثالث برخوردار نیستند. ثالثاً، برخی از مراجع داوری اساساً فاقد اختیار اتخاذ دستورات موقتی هستند (United Nations, 2005, p 17).

امروزه، دادگاه‌ها از صلاحیت موازی و هم‌عرض با مراجع داوری در صدور دستور موقت برخوردارند. بنابراین، دادگاه‌ها با وجود توافقنامه داوری معتبر می‌توانند در جریان داوری مبادرت به صدور دستور موقت بنمایند. در همین مورد، ماده 9 قانون داوری تجاری بین‌المللی مقرر می‌دارد: «هر یک از طرفین قبل یا حین رسیدگی داوری می‌تواند از رئیس دادگاه موضوع ماده 6 صدور قرار تأمین و یا دستور موقت را درخواست نماید».

مقررات مربوط به داوری در قانون آیین دادرسی مدنی ایران در مورد صلاحیت مرجع داوری برای صدور دستور موقت سکوت اختیار کرده است. با توجه به اصل عام بودن صلاحیت دادگاه‌ها باید قائل به این امر بود که در داوریه‌های مشمول قانون آیین دادرسی مدنی صدور دستور موقت صرفاً در صلاحیت دادگاه قرار دارد و در صورت تردید در صلاحیت داور یا داوران اصل بر عدم آن است.

در قانون داوری تجاری بین‌المللی ماده 17 برای نخستین بار صلاحیت صدور دستور موقت را به روشنی برای داوران به رسمیت شناخته است. قانونگذار در این ماده، تشخیص نوع دستور و موضوع آن و همچنین تشخیص فوریت موضوع را بر عهده داوران نهاده و ضمناً اجازه داده داوران در ازای صدور دستور موقت تأمین بگیرند تا در صورت ورود خسارات احتمالی به طرف مقابل، محلی برای جبران آن وجود داشته باشد. مراجع داوری مستفاد از ماده 17 می‌توانند دستورهای موقتی صادر نمایند که واجد ویژگی اجبار مادی و کاربرد قوه قهریه نباشند. زیرا، صدور این گونه قرارها مثل توقیف اموال با خروج از صلاحیت مرجع داوری در صلاحیت دادگاه‌های دادگستری است.

گفتار دوم- دخالت در جرح داور:

استقلال و بیطرفی از تکالیف داور محسوب می‌شود. وصف استقلال و بی‌طرفی داور باید در طول رسیدگی و جریان داوری تا زمان صدور رای حفظ شود. عدم وابستگی داور

و مستقل بودن وی ضامن صحت رسیدگیهای داوری و اعتبار تصمیمات متخذة توسط داور است. امکان جرح و سلب صلاحیت از داور، از شرایط اساسی برای تامین صحت و سلامت جریان داوری به شمار می رود (تاپ من، 1369، ص 167). در صورت نقض بی طرفی و استقلال داور، ضمانت اجرای آن سلب صلاحیت یا جرح داور می باشد. در این خصوص، صلاحیت داور برای رسیدگی به داوری با تردید مواجه میشود. با اینکه استقلال و بی طرفی از شرایط اساسی داور اختصاصی یا داور مشترک مرضی الطرفین است در قانون آیین دادرسی مدنی مقررہ خاصی در مورد تکلیف داور به استقلال و بیطرفی وجود ندارد. ماده 469 تنها برای حفظ بیطرفی، قرابت با اصحاب دعوا را موجب رد داوری دانسته است. ممنوعیت اشخاص مندرج در ماده 469 نسبی است بدین معنی که اشخاص مذکور میتوانند در داوریهایی که مستلزم دخالت دادگاه در گزینش داور نیست به داوری انتخاب شوند.

اعمالی که موجب تردید موجه در مورد بی طرفی و استقلال داور می شود، باید صراحتاً به طرفین اعلام شود. موضوع استقلال و بی طرفی داور یک مفهوم ذهنی و قائم به شخص می باشد، ولی عدم استقلال و بیطرفی مفهومی عینی و خاص دارد. برای مثال جهت گیری به نفع یکی از طرفین در روند داوری یا عدم اجازه دفاع از موارد نقض بی طرفی است. ضمناً داشتن رابطه خادم و مخدومی با طرفین یا ذینفع بودن در دعوی از مصادیق بارز عدم استقلال است (محبی، 1380، ص 90).

با توجه به قراردادی بودن اساس داوری، طرفین می توانند نسبت به روش های جرح داور با یکدیگر توافق نمایند. بدیهی است توافق طرفین در چهارچوب قواعد امری محل تشکیل داوری از اعتبار برخوردار خواهد بود. توافق طرفین در این مورد هم در جهت تضمین یک رسیدگی عادلانه مؤثر است و هم در اجرای بهتر و آسانتر داوری تأثیرگذار می باشد. ماده 13 ق.د.ت.ب. به تشریفات جرح به وسیله طرفین اشاره نموده و مقرر می دارد:

1- طرفین می‌توانند در مورد تشریفات جرح «داور» توافق نمایند.

2- در صورت نبودن چنین توافقی، طرفی که قصد جرح «داور» را دارد باید ظرف (15) روز از تاریخ اطلاع از تشکیل «داوری» یا اطلاع از هر گونه اوضاع و احوال مذکور در بند (1) ماده (13) دلایل جرح را طی لایحه‌ای به «داور» اعلام کند. «داور» در مورد جرح اتخاذ تصمیم می‌کند، مگر اینکه «داور» مورد جرح از سمت خود کناره‌گیری کند و یا طرف مقابل نیز جرح را بپذیرد.

3- جرحی که با رعایت تشریفات بندهای (1) و (2) این ماده به عمل آمده است اگر مورد قبول قرار نگیرد، طرفی که «داور» را جرح کرده می‌تواند، ظرف سی روز پس از دریافت اخطاریه حاوی تصمیم مربوط به رد جرح، از مرجع موضوع ماده (6) درخواست نماید که نسبت به جرح، رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند. مادام که چنین درخواستی تحت رسیدگی است «داور» می‌تواند جریان داوری را ادامه داده و رأی نیز صادر کند.

بنابراین، در مرحله نخست این دیوان داوری است که مرجع صالح برای رسیدگی به جرح داور محسوب می‌شود. دادگاه در صورتی مجال دخالت در تصمیم‌گیری برای جرح می‌یابد که تصمیمات دیوان داوری مورد اعتراض یکی از طرفین داوری قرار گیرد. متقاضی جرح ظرف مدت 30 روز از تاریخ ابلاغ تصمیم مرجع داوری می‌تواند در دادگاه موضوع ماده 6 (دادگاه مرکز استان محل داوری یا دادگاه تهران) تقاضای جرح داور را به عمل آورد. دادگاه با احراز طرح جرح در مراجع داوری و انقضای مهلت 30 روزه و تسلیم درخواست از طرف متقاضی به درخواست جرح رسیدگی خواهد کرد. مادامی که چنین تقاضایی تحت رسیدگی دادگاه قرار دارد داور می‌تواند جریان داوری را ادامه داده و رأی نیز صادر کند. هر چند ذیل بند 3 ماده 13 جرح داور را مانع رسیدگی داوری نمی‌داند، اما چنانچه تصمیم دادگاه مبنی بر پذیرش اعتراض متقاضی پس از صدور رأی داور واحد باشد رأی داوری قابل ابطال است. در فرضی که رأی داور با اکثریت آراء صادر شود رأی داوری در صورتی باطل است که حسب بند 33 قانون داوری تجاری بین‌المللی

مشمول بر نظر موافق و مؤثر داوری باشد که جرح وی توسط مرجع موضوع ماده 6 پذیرفته شده است. در نتیجه، حق نظارت و کنترل بر جرح داور بر عهده دادگاه موضوع ماده 6 قرار دارد.

گفتار سوم - دخالت در ابلاغ اسناد و مدارک:

بند 3 ماده 23 قانون داوری تجاری بین المللی به اصل ابلاغ اوراق دادرسی و اختطاریه ها اشاره کرده است و مقرر می دارد: «کلیه لوایح، مدارک یا سایر اطلاعاتی که توسط یکی از طرفین به داور تسلیم شده و همچنین گزارش کارشناسی یا ارزیابی با مدارکی که ممکن است داور هنگام اتخاذ تصمیم به آن ها استناد کند باید برای طرفین ابلاغ شود». ضمانت اجرای عدم رعایت مقررات بند 3 به موجب بند 1 (شق ج) ماده 33 ابطال رأی داوری به وسیله دادگاه است.

در قانون آیین دادرسی مدنی تنها ماده ای که به بحث ابلاغ پرداخته، ماده 485 آن است که مقرر داشته: «چنانچه طرفین در قرارداد داوری طریق خاصی برای ابلاغ رأی داوری پیش بینی نکرده باشند، داور مکلف است رأی خود را به دفتر دادگاه ارجاع کننده دعوا به داور یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد تسلیم نماید.

دفتر دادگاه اصل رأی را بایگانی نموده و رونوشت گواهی شده آن را به دستور دادگاه برای اصحاب دعوا ارسال می دارد». با توجه به ماده فوق در صورت ارجاع دعوا به داوری از طرف دادگاه مرجع ابلاغ رأی دفتر این دادگاه است. ولی، چنانچه داوری بدون مداخله دادگاه صورت گرفته باشد مرجع ابلاغ رأی، دفتر دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد.

نکته ای که در این بحث اشاره به آن لازم است این است که آیا دادگاه در خود ابلاغ اوراق هم دخالت دارد یا فقط دخالت او بعد از صدور رأی و اعتراض یکی از طرفین می باشد. در این خصوص باید در مورد نحوه ابلاغ اوراق قضایی در جریان داوری، بین دو صورت قضیه فرق قائل شد.

موردی که دعوی از طرف دادگاه به داور ارجاع شده باشد. در این صورت ابلاغ اوراق قضایی به اصحاب دعوی با اشکال زیادی مواجه نمی‌شود. زیرا، نشانی طرفین دعوی و سابقه ابلاغ به آنان، در پرونده موجود است و داور با مراجعه به پرونده و اطلاع از نشانی طرفین و با استفاده از کوتاه‌ترین طریق ممکن برای تماس با اصحاب دعوی، می‌تواند آنان را برای ادای توضیحات و رسیدگی به پرونده دعوت کند. چون فرض بر این است که طرفین در دادگاه به اختیار نسبت به داوری و احتمالاً تعیین شخص داور توافق کرده‌اند، بعید است آنان به دعوت داور، به هر شکلی که صورت بگیرد، ترتیب اثر ندهند. در فرض عدم ترتیب اثر نیز، چون داور ابلاغ به آنان را با اطمینان از مشخصات و نشانی آنان، که در پرونده دادگاه موجود است، انجام می‌دهد و پرونده دعوی نیز برای مطالعه داور در دادگاه موجود است، به هر تقدیر، رسیدگی به پرونده و صدور رأی، حتی در غیاب یک طرف یا طرفین دعوی، با اشکال عمده‌ای مواجه نمی‌شود (واحدی، 1372، صص 155-154).

مورد دوم، موردی است که داوری بدون دخالت دادگاه انجام شود. در این صورت چون طبعاً سابقه‌ای از ابلاغ اوراق قضایی به اصحاب دعوی وجود ندارد، مسأله ابلاغ دادخواست و اوراق قضایی به اصحاب دعوی، به‌خصوص به خواننده، به‌طور جدی‌تری مطرح می‌شود. بنابراین، باید گفت چون وفق ماده 477 قانون آیین دادرسی مدنی داوران در رسیدگی و رأی، تابع مقررات قانون آیین دادرسی نیستند. داور برای ابلاغ دادخواست و اخطاریه‌های مربوط به دعوای مطروحه نزد او، نه تابع تشریفات پیش‌بینی شده در قانون آیین دادرسی مدنی است و نه امکان یا نیاز آن را دارد که برای این امر از دایره ابلاغ دادگستری استفاده کند. با این وجود، باید توجه داشت که عدم پایبندی داور به رعایت تشریفات دادرسی مربوط به ابلاغ اوراق قضایی به معنای عدم لزوم ابلاغ این اوراق به اصحاب دعوی نیست. برعکس، چون داور ملزم به رعایت مقررات ابلاغ نیست، باید به هر نحوی که مقتضی می‌داند و برای او امکان دارد، خواننده و خواهان را برای رسیدگی به پرونده و شنیدن توضیحات و مدافعات آنان دعوت کند، تا به طور واقعی در جریان

رسیدگی داور قرار گیرند. معنای آزادی داور، در انتخاب طریقه ابلاغ اوراق قضایی مربوط به داوری به اصحاب دعوی، این است که بتواند امر مزبور را به نحو اطمینان بخش انجام دهد، نه این که مانند ابلاغ اوراق قضایی در دادگستری، گاهی به طور فرضی صورت بگیرد مانند ابلاغ به وسیله مطبوعات و یا ابلاغ به کسی که تغییر محل اقامت داده و دادگاه را از نشانی جدید خود مستحضر نساخته است. بدیهی است داور مکلف به احضار جبری اصحاب دعوی جهت استماع مخاطب و توضیحات و مدافعات آنان نیست بلکه منظور، اطلاع دادن جریان پرونده به طرفین اختلاف و دعوت از آنان برای رسیدگی به پرونده است (همان).

مبحث سوم- دخالت دادگاه پس از صدور رأی داوری:

با توجه به اینکه مرجع داوری فاقد قوه قهریه می باشد نقش دادگاه ها با اختیار و قدرت حاکمیتی که دارند در حمایت از آراء داوری بعد از صدور رأی و مرحله اجرای حکم ظاهر می شود. دادگاه ها مرجع نظارتی در رسیدگی به رأی داوری در قالب اعتراض می باشند. کنترل قضایی رأی داوری در مرحله اجرا سبب میشود یا رأی داوری به اجرا درآید یا اگر علل خاصی که در قانون مشخص شده وجود داشته باشد رأی ابطال شود. در این مبحث به موارد دخالت دادگاه در امر داوری پس از صدور رأی داوری می پردازیم.

گفتار اول - دخالت دادگاه پیش از اجرای رأی داور:

در این فرض دخالت دادگاه به صورت رسیدگی به اعتراض به رأی داور تظاهر و نمود پیدا می کند. بر طبق ماده 490 قانون آیین داری مدنی، هر یک از طرف های اختلاف حق دارند در مواردی، به رأی که داور صادر کرده است، اعتراض کنند. البته، آن ها برای اعتراض به رأی مهلت مشخصی دارند به این توضیح که زمانی که داور رأی خود را صادر کرد، این رأی به طرف های اختلاف ابلاغ می شود تا از آن مطلع شوند. کسی که رأی به او ابلاغ شد از تاریخ ابلاغ، بیست روز و در برخی موارد، دو ماه فرصت دارد که اگر

می‌خواهد به دادگاه برود و به رأی داور، اعتراض کند (مردانی و بهشتی، 1385، 384/2 و صدرزاده‌افشار، 1382، ص 417). اعتراض، به مفهوم حمله طرف بازنده (محکوم علیه) به صحت و اعتبار حکم صادره توسط مرجع داوری با هدف ابطال تمام یا بخشی از آن است (مصلحی، 1384، ص 270 و امیر معزی، 1387، صص 487-486).

در صورت تسلیم به موقع درخواست صدور حکم به بطلان رأی داور، دادگاه با تکلیف به رسیدگی مواجه نیست. برابر ماده 492 قانون آیین دادرسی مدنی طرح درخواست ابطال رأی داور در خارج از موعد مقرر موجب صدور قرار رد درخواست می‌گردد. چنانچه ارجاع به داوری حسب ماده 491 از طریق دادگاه باشد، در صورت اعتراض به رأی داور و صدور حکم به بطلان آن، رسیدگی به اصل دعوای ارجاعی به داوری تا قطعی شدن حکم به بطلان رأی داور متوقف خواهد شد. ضمناً، اعتراض به رأی داور فاقد اثر توقیفی می‌باشد مگر اینکه دلایل اعتراض قوی تشخیص داده شود. به عبارت دیگر، با وصول اعتراض و وجود دلایل قوی دادگاه قرار توقیف عملیات اجرایی را تا رسیدگی به دادخواست ابطال رأی داور صادر خواهد کرد. نتیجه رسیدگی از دو حالت خارج نیست، در حالت اول، تا قطعی شدن رأی صادره، اجراییه مربوط به رأی داور متوقف می‌ماند. با تأیید تقاضای خواهان ابطال رأی داور، اجراییه مذکور منتفی و مدعی حق باید در دادگاه صالح دعوای خود را اقامه نماید. در حالت دوم، در صورت صدور حکم رد تقاضای ابطال رأی داور، اجراییه متوقف شده به جریان افتاده و رأی داور به مرحله اجرا در خواهد آمد (واحدی، 1380، صص 380-379). حسب ماده 39 قانون اجرای احکام مدنی هرگاه حکمی که به موقع اجرا گذارده شده به موجب حکم نهایی بدون اثر شود عملیات اجرایی به دستور دادگاه اجراکننده حکم به حالت قبل از اجرا بر می‌گردد. در نتیجه، مادامی که حکم نهایی نشده عملیات اجرایی قابل اعاده نخواهد بود.

طبق ماده 33 قانون داوری تجاری بین‌المللی رأی داوری در موارد مندرج در آن ماده به درخواست یکی از طرفین توسط دادگاه موضوع ماده (6) قابل ابطال است. هدف از درخواست ابطال رأی داور از دادگاه تجویز رسیدگی مجدد به ماهیت رأی نیست، بلکه حداقلی از نظارت قضایی یعنی حمایت از عدالت طبیعی و نظم عمومی است که به مورد

اجرا گذاشته شود. بدیهی است بازنگری ماهوی، اصل قطعیت رأی و استقلال مرجع داوری را به خطر خواهد انداخت. دلیل این امر این است که هدف داوری به طور غیرقابل تردیدی در تضمین قطعیت آراء داوری نهفته است (Helm, 2006-2007, p 8 & Park, 2006, p 596).

دخالت دادگاه در اعتبار رأی داور به موارد مصرح در ماده 33 خلاصه نمی شود بلکه، ماده 34 قانون داوری تجاری بین المللی مواردی را برشمرده که اگر چه رأی داور از اساس باطل است اما، جهت اعلام بطلان دخالت دادگاه را برمی تابد. یعنی رأی دادگاه در این مورد جنبه اعلامی دارد نه تأسیسی. این ماده مقرر می دارد: «در موارد زیر رأی «داور» اساساً باطل و غیرقابل اجراست:

- 1 - در صورتی که موضوع اصلی اختلاف به موجب قوانین ایران قابل حل و فصل از طریق داوری نباشد.
- 2 - در صورتی که مفاد رأی مخالف با نظم عمومی یا اخلاق حسنه کشور و یا قواعد آمره این قانون باشد.
- 3 - رأی داوری صادره در خصوص اموال غیرمنقول واقع در ایران با قوانین آمره جمهوری اسلامی ایران و یا با مفاد اسناد رسمی معتبر معارض باشد، مگر آنکه در مورد اخیر «داور» حق سازش داشته باشد».

سؤالی که در این مورد مطرح می شود این است که در صورتی که دادگاه حکم به بطلان رأی داور بدهد آیا قرارداد داوری اعتبار خود را از دست می دهد یا طرفین می توانند بر اساس همان قرارداد داوری، داوران خود را انتخاب کنند تا داوران جدید رأی بدهند؟ در پاسخ عنوان شده که از ظاهر ماده 490 قانون آیین دادرسی مدنی برمی آید که بعد از صدور حکم به بطلان رأی داوری باید به اصل دعوی در دادگاه رسیدگی شود، چرا که در این ماده مقرر شده تا رسیدگی به اصل دعوا داوری متوقف گردد. اما، می توان گفت ماده 490 قانون آیین دادرسی مدنی در مقام بیان حالتی است که دعوی در دادگاه مطرح بوده و دادگاه آن دعوا را به داوری ارجاع داده و در نهایت رأی داور را باطل اعلام کرده باشد.

با اعلام بطلان رأی داوران دعوی مطروحه، هم‌چنان پابرجاست و باید به این دعوا در دادگاه رسیدگی شود. یعنی اگر طرفین از ابتدا دعوا را نزد داور مطرح نموده باشند، پس از ابطال رای قرارداد داوری هم‌چنان به قوت خود باقیست (مهاجری، 1380، 3/322). اما، به نظر می‌رسد نتوان این نظر را قبول کرد. زیرا، در این مورد که طرفین از ابتدا دعوا را نزد داور مطرح نموده‌اند، پس از صدور رأی داوری، قرارداد آن‌ها اجرا شده و موضوع آن از بین رفته است. لذا، قرارداد از موضوعیت خارج گردیده و دیگر نمی‌توان به آن قرارداد استناد نمود. بنابراین، در این حالت نیز رسیدگی باید در دادگاه انجام پذیرد مگر این‌که طرفین جهت ارجاع دوباره امر به داوری توافق نمایند. شعبه 85 دادگاه حقوقی 2 تهران در تأیید این نظر در دادنامه شماره 748 مورخ 1371/10/14 مقرر داشته است: «...پس از اعتراض خواندگان نسبت به آراء داور مرضی الطرفین، آراء مذکور به موجب دادنامه شماره 80/71 صادره از شعبه چهارم دادگاه حقوقی یک تهران باطل اعلام گردیده است و به هر تقدیر به اعتبار اظهار نظر داور مرضی الطرفین در خصوص اختلافات ناشی از قرارداد اجاره در واقع قرارداد داوری در خصوص مورد پایان یافته محسوب و با توجه به عمومیت صلاحیت دادگاه‌های دادگستری، محاکم قضایی نسبت به کلیه اختلافات بین طرفین که ناشی از قرارداد اجاره باشد صالح به رسیدگی خواهد بود... (کامیار (کارکن)، 1376، ص 90).

گفتار دوم- دخالت دادگاه در اجرای رأی داور:

اجرای رأی آخرین مرحله در جریان داوری است. این واقعیت که رأی داوری همانند تصمیم قضایی الزام آور است مستلزم حد معینی از نظارت دادگاه در خصوص مشروعیت و قابلیت اجرای آن است. چنین نظارتی می‌تواند هنگام ارزیابی دادگاه از مبانی امتناع از اجرای رأی داور به عمل آید. چنانچه محکوم علیه از اجرای رأی داور سر باز زند قانون با حمایت از اجرای اجباری رأی به آن ضمانت اجرای لازم را می‌دهد. کنترل قضایی رأی داوری با توجه به انحلال مرجع داوری بعد از صدور رأی نقش مهم دادگاه‌های دولتی را در جریان داوری مهم و تأثیرگذار جلوه می‌دهد. علاوه بر اینکه رسیدگی مرجع داوری

یک مرحله ای بوده و اساساً مرجع مزبور از قدرت اجرایی برای اجبار طرف ممتنع به اجرای رأی برخوردار نیست. بنابراین، تصمیمات آن می باید توسط دادگاه های دولتی به اجرا درآید. در صورت عدم اجرای رأی داور به وسیله محکوم علیه دادگاه مکلف به صدور اجرائیه است. این امر زمانی محقق می شود که ذینفع تقاضای اجرای رأی داور را از دادگاه نماید. برای اجرای رأی داور در ابتدا چنین رأیی باید به وسیله نظام حقوقی کشور محل داوری مورد پذیرش قرار گیرد (Rubino-Sammarato, 1990, p 241).

قانون آیین دادرسی مدنی در ماده 490 به محکوم علیه رأی داوری بیست روز و دو ماه حسب مورد از تاریخ ابلاغ رأی داور مهلت برای اجرای رأی داور داده است. طبق ماده 488 در صورت عدم اجرای اختیاری رأی، محکوم علیه برای اجرای اجباری رای می تواند به دادگاه ارجاع کننده دعوای داوری یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد مراجعه کند. صدور اجرائیه وظیفه دادگاه است. مستفاد از صدر ماده 489 که مقرر می دارد: «رأی داوری در موارد زیر باطل است و قابلیت اجرایی ندارد» این است که تکلیف دادگاه در ترتیب اثر دادن به درخواست اجرای رأی داوری زمانی است که رأی داور باطل نبوده و قابل اجرا باشد.

طبق ماده 35 قانون داوری تجاری بین المللی به جز در موارد استثنایی که در قانون داوری بیان شده (مواد 33 و 34) آرای داوری قطعی بوده و قابل اعتراض نمی باشد و پس از ابلاغ لازم الاجرا خواهد بود. در صورت درخواست کتبی متقاضی از دادگاه صالح (دادگاه موضوع ماده 6) ترتیبات اجرای احکام دادگاه های داخلی که نماد حاکمیت قضایی کشور هستند به مورد اجرا گذاشته می شود. بدیهی است که منظور از آرای موضوع قانون مزبور آرای صادره بر اساس قانون ایران است. نتیجتاً، آرای که در خارج از ایران وفق قانون داوری تجاری بین المللی صادر می شوند قابلیت اجرا در ایران را قطع نظر از محل صدور آن دارا می باشند.

نتیجه گیری:

با تأمل در موارد پیش گفته می‌توان به این نتیجه رسید که دخالت دادگاه‌ها در امر داوری نه تنها محل جریان داوری نیست بلکه می‌تواند جنبه حمایتی نیز داشته باشد. با این وجود، دخالت دادگاه باید دارای چارچوب و محدوده خاصی باشد تا با هدف طرفین از ارجاع امر به داوری که همان ایجاد مرجع خصوصی و عدم دخالت مراجع قضایی در موضوع اختلاف می‌باشد معارض نباشد. زیرا، اگر در مواردی دادگاه بدون اذن قانون و یا اصحاب دعوی در جریان داوری دخالت نماید، چه بسا باعث بی‌عدالتی و تضییع حق یکی از طرفین یا حداقل باعث اطاله رسیدگی و تاخیر در اجرای رأی داوری شود. داوری نهادی مستقل است که توسط قانون‌گذار به آن قدرت داده شده است و از ماهیتی قراردادی برخوردار است. به همین دلیل، تجدید نظر ماهوی دادگاه‌ها در رأی داوری مغایر خواست طرفین در استقرار و برپایی یک مرجع بیطرف است که می‌باید بر طبق قواعد و قوانین منتخب طرفین اتخاذ تصمیم نماید. علی‌رغم ماهیت قراردادی داوری، هدف مراجع داوری همانند دادگاه‌ها اجرای عدالت است. مطابقت رأی داوری با نظم عمومی محل صدور رأی داوری فی‌نفسه مستلزم حدی از نظارت قضایی است. تا زمانی که مراجع داوری اختیاراتی شبیه اختیارات دادگاه‌ها کسب نمایند وابستگی داوری به مساعدت دادگاه‌های داخلی در جریان داوری و اجرای احکام داوری اجتناب‌ناپذیر است.

توجه به گستره دخالت دادگاه‌ها در امر داوری بیانگر آن است که هدف از دخالت، ترکیبی از اعمال نظارت و مساعدت می‌باشد. برای مثال، در صدور قرار تامین یا دستور موقت، نصب داور طرف ممتنع، رسیدگی به جرح داور و اجرای رأی داور جنبه مساعدتی دادگاه در کنار جنبه نظارتی آن دیده می‌شود. نظارت قضایی به عنوان کنترل بر رأی داوری در چارچوب اعتراض به رأی داوری مشاهده می‌شود. در این مورد دادگاه‌ها نقش اساسی بر عهده دارند. هنگام ارزیابی درخواست ابطال رأی داوری دادگاه‌ها مایل به اعمال یک مسیر محتاطانه و مضیق هستند. بر همین اساس، اعتراض موفقیت‌آمیز آراء داوری به

ندرت دیده می شود. با این وجود، دادگاه ها با ابطال رأی داور مجاز به رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیستند. با انقضاء مدت داوری، طرفین در صورت انعقاد قرارداد داوری جدید بی نیاز از دخالت دادگاه هستند. در صورت عدم وجود قرارداد، حق مراجعه به صلاحیت عام دادگاه های عمومی محفوظ است. زیرا، صلاحیت مرجع داوری یک صلاحیت استثنایی محسوب می شود. توجه به این نکته لازم است که در داوری های تجاری بین المللی رویه و گرایش روشن بر تعریف و تحدید موارد دخالت دادگاه ها در جریان داوری است. در نتیجه، جز در موارد استثنایی اصل بر عدم مداخله دادگاه های دولتی در روند داوری است. برای مثال ماده 5 قانون نمونه آنستیرال مقرر می دارد: هیچ دادگاهی نمی تواند در موضوعات مشمول این قانون دخالت کند، مگر در موردی که به موجب این قانون پیش بینی شده است. مقررات قانون نمونه در مواد 8، 9، 11، 13، 14، 16، 27، 34، 35 و 36 موارد دخالت دادگاه را در روند داوری پیش بینی می نماید. به بیان دیگر، داوری ترتیبی قراردادی است که طرفین آن خود را تابع تصمیم داور یا داوران منتخب قرار می دهند. اثر این توافق پرهیز از مراجعه به دادگاه ها و اجتناب از تشریفات طولانی و وقت گیر دادرسی قضایی و تأخیر در حل اختلاف است. به این منظور، تنظیم دقیق، جامع و مطلوب موافقت نامه داوری و درج کلیه جزئیات لازم می تواند از بسیاری جهات از مداخله غیر ضروری دادگاه ها در روند داوری جلوگیری به عمل آورد.

منابع و مآخذ:

الف - فهرست منابع فارسی:

- 1- افتخارچهرمی، گودرز، (1387)، **تحولات نهاد داوری در قوانین موضوعه ایران و دستاورد آن در حوزه داوری بین‌المللی**، مجله تحقیقات حقوقی، شماره 27 و 28، صص 44-13.
- 2- امیر معزی، احمد، (1387)، **داوری بین‌المللی در دعاوی بازرگانی**، چاپ اول، انتشارات دادگستر.
- 3- تاپ من، مایکل، (1369)، **جرح و سلب صلاحیت از داوران در داوری تجاری بین‌المللی**، مترجم: محمد جواد میرفخرایی، مجله حقوقی، شماره 12، صص 206-165.
- 4- جنیدی، لعیاء، (1376)، **نقد و بررسی تطبیقی قانون داوری تجاری بین‌المللی**، چاپ اول، نشر دادگستر.
- 5- زندی، محمد رضا، (1389)، **داوری**، چاپ دوم، انتشارات جنگل.
- 6- شمس، عبدالله، (1382)، **موافقتنامه داوری و صلاحیت دادگاه**، مجله تحقیقات حقوقی، شماره 37، صص 43-11.
- 7- شمس، عبدالله، (1384)، **آیین دادرسی مدنی**، جلد دوم، چاپ دوم، انتشارات دراک.
- 8- صدرزاده افشار، سیدمحسن، (1382)، **آیین دادرسی مدنی و بازرگانی**، چاپ هفتم، انتشارات جهاد دانشگاهی تهران.
- 9- کامیار (کارکن) محمدرضا، (1386)، **گزیده آرای دادگاه‌های حقوقی**، مجموعه سوم، چاپ اول، نشر حقوقدان.
- 10- محبی، محسن، (1380)، **نظام داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی**، چاپ اول، انتشارات کمیته ایرانی اتاق بازرگانی بین‌المللی.
- 11- مردانی، نادر و بهشتی، محمد جواد، (1385)، **آیین دادرسی مدنی**، جلد دوم، چاپ اول، نشر میزان.

- 12- مصلحی، جلال، (1384)، **حدود مداخله دادگاه های ملی در روند داورى**، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره 16 و 15، صص 282-249.
- 13- مصلحی عراقی، حسینعلی و صادقی، محسن، (1385)، **بررسی جریان رسیدگی در شیوه های جایگزین حل و فصل اختلاف؛ مجله حقوق تطبیقی**، شماره 1، صص 114-87.
- 14- مهاجرى، علی، (1380)، **شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه های عمومی و انقلاب**، جلد سوم، چاپ اول، انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- 15- مهاجرى، علی، (1387)، **مبسوط در آیین دادرسی مدنی**، جلد 4، چاپ اول، انتشارات فکر سازان.
- 16- واحدی، جواد، (1372)، **ابلاغ رأی داور**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره 30، صص 163-137.
- 17- واحدی، قدرت الله، (1379)، **بایسته های آیین دادرسی مدنی**، چاپ اول، نشر میزان.

ب- فهرست منابع خارجی:

- 1- Helm, Katherine A., (Nov.2006-Jan 2007), **The Expanding Scope of Judicial Review of Arbitration Awards: Where Does the Buck Stop?** *Dispute Resolution Journal*, Vol.61, No.4, pp 1-10.
- 2- Mayer, P, (1991), **Seeking the Middle Ground of Court Control: A Reply to I.N. Duncan Wallace**, *Arbitration International*, and Vol. 7. No. 4, pp 311-318.
- 3- Park, William,(2006), **Why Courts Review Arbitral Awards**, in *Arbitration of International Business Disputes*, Studies in Law and Practice, Oxford University Press, pp 595-606.
- 4- Red fern, Alan and et al,(2004), **Law and Practice of International Commercial Arbitration**, Fourth Edition, Sweet and Maxwell, London.
- 5- Rubino-Sammaratono,(1990), Mauro, **International Arbitration Law**, Aditya Books Private Limited, New Delhi.

6- Sutton David St. John,(1997), **Russell on Arbitration**, Sweet and Maxwell, London,.

7- Wallace, D,(1990), **Control by the Courts: A Plea for More**, Not Less, Arbitration International, Vol.6 No.3, pp253-267.

8- United Nations,(2005), **United Nations Conference on Trade and Development**, Dispute Settlement, New York and Geneva.

of SID